

مبانی مسئولیت مدنی*

□ محمداسحاق برهانی**

چکیده

مسئولیت مدنی در فقه شیعه یکی از مباحث مهم در حوزه فقه و حقوق است. در این تحقیق به بررسی رابطه مسئولیت مدنی و مفاهیم همگون؛ نظیر مسئولیت مدنی و اخلاق، مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی، ارکان مسئولیت مدنی، مبانی مسئولیت مدنی پرداخته شده است.

فقه‌های شیعه برای اثبات مسئولیت مدنی از چهار قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده لا ضرر و قاعده تفویت کمک گرفته‌اند و با تمسک و استدلال به قواعدی نامبرده شده، کوشش کرده‌اند تا مسئولیت مدنی و غیر قراردادی افراد را به اثبات برسانند. قواعد یادشده هرچند مسئله مسئولیت مدنی افراد را به روشنی بیان می‌کنند؛ لیکن مهم‌ترین دلیل مسئولیت مدنی و بیان مبنای آن، قاعده‌ی احترام مال مسلمان است. در فقه و متون دینی احترام مال مسلمان مانند احترام جان او از اهمیت زیادی برخوردار است و با توجه به این امر می‌توان گفت: مهم‌ترین مبنا و دلیل برای مسئولیت مدنی، قاعده احترام مال مسلمان است.

بر اساس این قاعده، هرکس مال مسلمانی را از تلف، یا غصب و یا به هر نحوی از مالش محروم سازد، آن شخص ضامن است، در صورتی که به هر وجهی سبب ضرر و زیان به صاحب مال شود، باید آن را جبران کند.

کلیدواژه‌ها: مبنا، مسئولیت، مدنی، فقه، شیعه.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۴/۲۰.

** دانشجوی دکترای فقه قضایی المصطفی ص العالمیه (miborhani57@gmail.com).

مقدمه

یکی از مباحث مهم در فقه و حقوق، بحث مسئولیت مدنی افراد در جامعه است. این که هر فرد به عنوان عضوی جامعه، مسئول کارهای است که عامدانه و یا غیر عامدانه از او سرزده است، هم در فقه و هم در حقوق مطرح شده است. مسئولیت افراد از جهات گوناگون قابل تقسیم است؛ اما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مسئولیت افراد را به مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی تقسیم کرد. در مسئولیت کیفری شرایط عامه تکلیف، نظیر عقل، اختیار، بلوغ و شروطی که در اصل توجه تکلیف معتبرند، دخالت دارند؛ نظیر اینکه کسی از روی عمد به بدن فرد دیگر جنایتی وارد کند؛ اما در مسئولیت مدنی، شرایط عامه تکلیف ملاحظه نمی‌شود؛ بلکه بدون این که آن شرایط موجود باشند، مسئولیت مدنی ثابت می‌شود؛ نظیر این که کودک و یا مجنون که از لحاظ کیفری، هیچ مسئولیتی ندارند اگر خسارتی به کسی وارد کنند مسئول جبران آن است. از سوی دیگر مسئولیت به مسئولیت قراردادی و مسئولیت خارج از قرارداد تقسیم می‌شود. در مسئولیت قراردادی، میزان مسئولیت بر اساس آنچه در قرارداد آمده است، معین می‌شود؛ اما در مسئولیت خارج از قرارداد که از آن به مسئولیت مدنی و ضمان قهری نیز تعبیر می‌شود، مسئولیت و ضمان به طور خودکار و قهری متوجه فردی می‌شود که یا خود به طور مستقیم کاری موجب ضمان را انجام داده است و یا سبب کاری شده که به طور قهری موجب ضمان می‌گردد.

مسئولیت مدنی در دو حوزه فقه و حقوق قابل بررسی است. اگرچه حقوقدانان غرب این بحث را از دیرباز مورد ارزیابی دقیق قرار داده‌اند و می‌توان گفت که بحث مسئولیت مدنی در میان دانشمندان حقوق غرب، بحثی تا حدودی روشن است؛ اما در فقه، مخصوصاً فقه امامیه، هرچند این بحث به طور منظم و تحت عنوان خاص مورد بررسی قرار نگرفته است؛ اما جزئیات مسائل آن در میان کتاب‌های فقهی به طور گسترده بحث شده است. بر این اساس؛ می‌توان از ساختاری که دانشمندان غرب طراحی کرده‌اند استفاده کرد و مسائل را از کتاب‌های فقهی شیعه دریافت کرد و بحث مسئولیت مدنی را به طور مناسب مورد ارزیابی

قرارداد. بحث دیگر در مسئولیت مدنی مسئله مبنایابی مسئولیت مدنی است. اینکه مسئولیت مدنی بر چه مبنایی استوار است، نظریات گوناگونی ارائه شده‌اند. مبنای تقصیر، خطر و مبنای تضمین حق از مهم‌ترین دیدگاه‌هایی هستند که دانشمندان حقوق غرب درباره مبنای مسئولیت مدنی ارائه کرده‌اند که هرکدام در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. قواعدی نظیر قاعده اتلاف، قاعده لا ضرر، قاعده تفویت و قاعده تسبیب از قواعد عامی هستند که فقها برای اثبات مسئولیت مدنی مطرح کرده‌اند. اما مبنای معتبر برای مسئولیت مدنی، از دیدگاه فقه شیعه، مبنای احترام مال مسلمان است که مفاد قواعد چهارگانه نیز همین است. در این تحقیق پیش از وارد شدن به بحث اصلی بیان مباحث کلی و مقدماتی ضروری است.

۱. مفهوم شناسی

الف) مبانی: مبانی کلمه عربی و جمع مبنا است. مبنا که از ریشه بنی (به فتح اول، دوم و سوم) گرفته شده است، واژه‌های بناء، بنیان، بنیه و بنایه از آن مشتق شده است و به معنای چیزی است که اساس برای امور دیگر قرار بگیرد، چنان‌که که ریشه‌های مبنا که معنای مصدری دارد به معنای بنا ساختن آمده است (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۴؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۲۳۲؛ مهیار، ۱۴۱۰: ۲۵۸).

در محل بحث نیز غرض از مبنا اموری‌اند که مسئولیت مدنی بر اساس آن، بنا شده است؛ به بیان دیگر مراد از مبنا سلسله اموری بنیادی‌اند که مسئولیت مدنی را توجیه می‌کنند و علت به وجود آمدن آن‌ها را بیان می‌کنند.

ب) مسئولیت: مسئولیت کلمه‌ی عربی و مصدر جعلی است که از ریشه‌ی «سأل» (به فتح اول، دوم و سوم) و «سؤال» اخذ شده است. سؤال در لغت به معنای طلب معرفت یا آنچه به معرفت منتهی می‌شود و طلب مال و آنچه به مال منتهی می‌گردد آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۷).

براین اساس، مسئولیت در اینجا به معنای این است که اگر فردی نسبت به امری وظیفه داشته باشد و در صورت عدم ایفای کامل آن، مورد بازخواست قرار می‌گیرد. در قرآن نیز

کلمه «مسئولاً» آمده است؛ (سبا: ۲۵؛ نحل: ۹۳؛ اسراء: ۳۴) در محل بحث نیز مراد از مسئولیت همین معناست.

ت) مدنی: مدنی منسوب به مدینه است و مدینه در لغت عرب به معنای شهر است؛ اما با اضافه شدن «ی» نسبت به معنای چیزی است که به شهر منسوب گردد. کلمه تمدن نیز که از همین ریشه گرفته شده است به معنای آبادسازی شهر آمده و خو گرفتن انسان به آداب شهرنشینی و رهیدن از جهل آمده است (مهیار، ۱۴۱۰: ۲۵۸)؛ اما مراد ما از مدنی در اینجا این است که یک فرد به عنوان شهروند در یک شهر و کشور چه وظائف و امتیازهایی نسبت به سائر شهروندان دارد.

ث. فقه شیعه: فقه در لغت به معنای علم به شیء و فهم آن است؛ اما غالباً فقه در شریعت و احکام به کار برده می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۲). شیعه نیز یکی از مذاهب خمس اسلامی است که دارای احکام و شریعت خاص است. فقه شیعه دارای ویژگی هایی است که آن را از فقه سائر مذاهب اسلامی متمایز می سازند. مراد ما در اینجا فقه شیعه است که دارای احکام و شریعت بوده و مخصوصاً در زمینه حقوق، مسائل و فروع فراوان دارد.

۲. مسئولیت مدنی و مفاهیم همگون

مسئولیت مدنی با برخی علوم ارتباط نزدیک دارد که برای درک بهتر مسئولیت مدنی، بررسی این ارتباط لازم و ضروری است. در اینجا برخی از دانش هایی که با مسئولیت مدنی ارتباط نزدیک دارند، مورد بررسی قرار می گیرند.

الف) مسئولیت مدنی و مسئولیت اخلاق

مسئولیت مدنی با مسئولیت اخلاقی ارتباط نزدیک دارد و برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند که مسئولیت های مدنی بر اساس قواعد اخلاقی و مذهبی پایه ریزی شده است. بر اساس قواعد اخلاقی برخی امور خوب و برخی بد دانسته می شوند. هم چنین اخلاق حکم می کند که هیچ کس نباید به دیگری زیان برساند و هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند (همان: ۱۴). مسئولیت مدنی و اخلاقی در عنصر تقصیر، بنا بر قبول مکتب اصالت فرد و آزادی اراده نیز

باهم وجه اشتراک دارند. با این توضیح که عنصر تقصیر هم در مسئولیت اخلاقی و هم در مسئولیت حقوقی و مدنی نقش دارند؛ زیرا در هردو مورد، شخص موظف است که از روی عمد یا بی احتیاطی به دیگری زیان نرساند و برفرضی که به دیگری زیان رساند هم به لحاظ اخلاقی و هم به جهت حقوق مدنی مسئول جبران آن است. (محمود حکمت نیا، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱) باینکه میان مسئولیت مدنی و اخلاقی نقاط مشترک وجود دارند؛ اما درعین حال میان این دو نوع مسئولیت، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد که به برخی آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. مسئولیت اخلاقی نوعی شرمساری در برابر خداوند یا وجدان است درحالی‌که مسئولیت مدنی، شخص را در برابر اجتماع پاسخگو می‌داند و او را ملزم به جبران خسارت می‌کند. (همان: ۴۱) به تعبیر دیگر، مسئولیت اخلاقی بیشتر جنبه‌ی شخصی دارد؛ اما مسئولیت مدنی جنبه عمومی و جمعی پیدا می‌کند به‌گونه‌ای که فرد در برابر جامعه (زیان‌دیده) مقصر شناخته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۴).

۲. مسئولیت مدنی در جای مطرح است که ضرر به دیگری در خارج محقق شود، درحالی‌که قوام مسئولیت اخلاقی ضرر نیست یا اگر ضرر هم باشد لزوماً ضرر به دیگری نیست. برای مثال اگر شخصی به سلامتی یا مال خود زیان وارد کند، این کار اگرچه از نظر اخلاقی ناپسند است؛ اما به لحاظ حقوقی، مسئولیت مدنی در پی ندارد. همچنین حالات درونی مانند حسد و ریاکاری دارای قبح اخلاقی است، هرچند سبب زیان به کسی نگردد (حکمت نیا، همان: ۴۱).

۳. از نظر ضمانت اجرا نیز این دو نوع مسئولیت یکسان نیستند. مسئولیت اخلاقی را نمی‌توان از دادگاه مطالبه کرد یا به وسیله‌ی حکم دادگاه به دست آورد؛ اما در مسئولیت مدنی، شخصی که زیان متوجه او شده است می‌تواند با مراجعه به دادگاه، آسیب‌هایی را که از سوی آسیب‌رسان به او رسیده است، طلب جبران کند تا وضع او را به حالت پیش از ارتکاب تقصیر بازگرداند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۵).

۴. از نظر قلمرو نیز مسئولیت مدنی و اخلاقی باهم فرق دارد و حوزه مسئولیت مدنی نسبت به مسئولیت اخلاقی گسترده‌تر است. به‌عنوان نمونه اگر از خطای کوچک، زیانی

بزرگ به بار بیاید، از نگاه حقوق، برای مسئولیت مدنی جای تردیدی وجود ندارد درحالی که اخلاق آن را عادلانه نمی بیند و حکم به گذشت و اغماض می کند (همان).

۵. در مسئولیت مدنی، تحقق مسئولیت به تقصیر و در بعضی موارد به میزان تقصیر بستگی دارد؛ اما این وابستگی به گونه ای نیست که میان تقصیر و ضرر رابطه ای مستقیم ترسیم کند؛ زیرا چه بسا در برخی موارد فرد نسبت به عمل زیان بار خود تقصیر نداشته باشد درحالی که مسئول جبران آن است. به خلاف مسئولیت اخلاقی که هر مقدار تقصیر زیاد باشد به همان میزان، مسئولیت سنگین خواهد بود (محمود حکمت نیا، ۱۳۸۹: ۴۲).

ب) مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری

مسئولیت مدنی و کیفری باهم نقاط مشترک زیاد دارند. در گذشته این دو نوع مسئولیت باهم به گونه ای درآمیخته بوده و نظام های حقوقی میان مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری تمایزی قائل نمی شدند. هم چنین در این دوره، توجه بیشتر به مسئولیت کیفری بوده است تا مسئولیت مدنی که جبران خسارت را در پی داشت. براین اساس، چه اعمالی که سبب خسارت می شد یا مجازاتی را در پی داشت با انتقام از فرد زیان رسان یا جانی، جبران می گشت و معیار و اصولی برای تشخیص مسئولیت مدنی و کیفری وجود نداشت. این روند تا قرن ها ادامه پیدا کرد تا اینکه با پیدایش اندیشه های نو در حقوق کیفری، علاوه بر این که برای مسئولیت کیفری شرایطی در نظر گرفته شد، حوزه مجزای مسئولیت مدنی نیز به رسمیت شناخته شد؛ اما درعین حال نقاط اشتراک میان مسئولیت مدنی و کیفری همچنان باقی بود.

با پیدایش مکاتب جدیدی نظیر مکتب تاریخی، مکتب تحقیقی و جامعه شناسی حقوق، عنصر روانی به عنوان پایه ی مسئولیت، مورد انکار قرار گرفت و مسئولیت مبتنی بر فعل مادی مطرح شد؛ اما در این نظریه، مجازات به عنوان انتقام از جانی مورد توجه نبود؛ بلکه به منظور اصلاح و پیشگیری از جرم انجام می شد. این نوع رویکرد هم در مسئولیت مدنی و هم در مسئولیت کیفری وجود دارد. در مسئولیت مدنی به جبران خسارت های وارد شده به فرد زیان دیده توجه می شود؛ اما در مسئولیت کیفری به ابعاد اصلاح و پیشگیری از جرم عنایت

می‌گردد. به هر حال در هردو نوع مسئولیت، مسئله‌ی دفاع از زیان دیده مطرح بود و حوزه‌ی مسئولیت مدنی با حوزه مسئولیت کیفری به طور دقیق روشن نبود.

اگرچه امروزه نیز مرز میان قلمرو مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی در تمام نظام‌های حقوقی به طور دقیق مشخص نیست؛ اما تا حدودی حوزه هر یک معین شده است؛ به گونه‌ای که تشخیص دو حوزه تا اندازه‌ای قابل شناسایی است.

در حقوق اسلامی وضعیت به گونه‌ی دیگر خودنمایی می‌کند. حقوق اسلامی باینکه از ابتدا مسئولیت مدنی را زیر عنوان ضمان و جدا از مسئولیت کیفری معرفی کرده است و برخلاف مسئولیت کیفری در تحقق آن، عنصر روانی را شرط ندانسته است؛ اما درجایی که عنصر روانی جرم وجود داشته باشد و زیان مادی و معنوی به زیان دیده وارد شود، تفکیک دو مسئولیت و ترسیم مرزها مشکلاتی فراوان دارد. این اشتراک در مسئولیت، در دیه خود را به خوبی نشان می‌دهد. با این توضیح که در بسیاری از موارد؛ نظیر قتل، جرح و اتلاف نفس و عضو، هم‌سخن از مسئولیت کیفری و هم جبران و ضرر و زیان مجنی‌علیه و بازماندگان مطرح است.

حقوق اسلامی در این موارد دیه را به طور مستقیم و یا جایگزین قصاص مطرح کرده است و همین امر باعث بحث از ماهیت دیه شده و مرزهای دقیق مسئولیت را تاریک کرده است. علاوه بر این، مفاهیمی چون حق‌الله و حق‌الناس در حقوق اسلامی، در بازشناسی مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی نقش مهمی دارد و می‌تواند تا حدود زیادی نقاط ابهام را روشن کند.

به هر صورت، تعیین مرز دقیق میان مسئولیت کیفری و مدنی به آسانی میسر نیست؛ اما باین حال، حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند تا نقاط اشتراک و افتراق آن دو را ترسیم کنند.

۱. مسئولیت کیفری، مبتنی بر ورود ضرر به اجتماع است؛ اما مسئولیت مدنی بر مبنای ضرر به فرد استوار است.

۲. مسئولیت کیفری مجازات را به دنبال دارد؛ اما مسئولیت مدنی متضمن پرداخت خسارت است.

۳. در مسئولیت کیفری از آنجا که مربوط به حق جامعه است، صلح و گذشت جایز نیست؛ اما در مسئولیت مدنی این امر میسر است؛ چرا که مربوط به حق فرد است.

۴. مجازات در مسئولیت کیفری متضمن درد و رنج است پس باید جرائم و مجازات‌ها محصور باشند؛ اما مسئولیت مدنی بر عمل غیرقانونی استوار است و نیاز نیست که این نوع مسئولیت، محصور و شمارش شود.

۴. در مسئولیت کیفری نیت نقش اساسی دارد، هر چند به تنهایی کافی نیست و نیاز به تحقق خارجی جرم نیز دارد. بنابراین، تصمیم و اعمال قلبی دارای مجازات نیست، هر چند برای شروع جرم گاهی مجازات در نظر گرفته می‌شود. اما در مسئولیت مدنی، نیت شرط مسئولیت نیست و بسیاری از خطاهای مدنی موجب مسئولیت خواهد بود (همان: ۳۴-۳۷).

۵. هدف از مسئولیت مدنی جبران خسارت زیان دیده است در حالی که مجازات در واقع واکنش یا دفاعی است که جامعه از خود در برابر مجرمان نشان می‌دهد و به همین جهت نیز هدف در اجرای مجازات نمی‌تواند به حفظ حقوق خصوصی محدود باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۶).

۶. مسئولیت مدنی و کیفری از حیث منبع نیز باهم متفاوت‌اند. مسئولیت کیفری تنها در موردی پیدا می‌شود که در قانون آمده باشد؛ زیرا در مورد امور کیفری هیچ عملی جرم شناخته نمی‌شود مگر این که قانون آن عمل را جرم شمرده باشد؛ ولی مسئولیت مدنی قلمرو گسترده‌تری دارد و برای مسئول شناختن کسی از لحاظ مدنی، لازم نیست در هر مورد قانون وجود داشته باشد؛ بلکه به عنوان قاعده‌ی کلی می‌توان گفت که هر کس برخلاف حق و در اثر بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی به دیگری خسارت وارد کند باید آن را جبران کند (همان).

با وجود اختلاف‌های ذکر شده گاه می‌شود که عملی هم مسئولیت کیفری داشته باشد و هم مسئولیت مدنی و در این گونه موارد، اگر دادگاه‌های کیفری جبران خسارت زیان دیده از جرم را به مجازات حکم دهد، مسئولیت مدنی تابع مسئولیت کیفری خواهد بود. هم‌چنین هر تصمیمی که دادگاه کیفری راجع به جرمی می‌گیرد بر دادگاه مدنی مقدم است. به عنوان مثال اگر دادگاه کیفری حکم دهد که ایراد ضربی واقع نشده است، دادگاه مدنی نمی‌تواند از وقوع

ضرری ناشی از این ایراد ضرب حکم به خسارت کند. برای بیان همین نکته است که می‌گویند، حکم دادگاه جزا در دادگاه مدنی، اعتبار امر مختوم را دارد (همان: ۱۶-۱۷).

با توجه به اشتراک و تفاوت‌هایی که میان مسئولیت مدنی و کیفری وجود دارد، می‌توان حوزه و قلمرو هریک را شناسایی کرد و بیان داشت که رابطه میان مصادیق مسئولیت مدنی و جرائم، عموم و خصوص من وجه است. مورد اجتماع دو مسئولیت، اموری چون آتش زدن مال غیر است که در آن، مرتکب علاوه بر این که جرمی را انجام داده است، مال دیگری را به ناحق اتلاف کرده است. جرائم سیاسی، پاره‌ای از تخلفات رانندگی مانند نداشتن گواهی‌نامه، یا تخلف از سرعت مجاز بدون وقوع هرگونه حادثه‌ای، مسئولیت مدنی ندارد چون به دیگری خسارتی وارد نشده است در حالی که مرتکب این گونه اعمال قابل مجازات است. برعکس، اموری چون قتل خطای محض در عین حالی که موجب پرداخت دیه است، کیفری در پی ندارد. در حقوق اسلامی، مسئولیت کیفری و مدنی از همدیگر جدا شده است. مسئولیت کیفری ناشی از تخلف، یک حکم تکلیفی الزامی است و متخلف باید شرایط عامه تکلیف از قبیل عقل، بلوغ، اختیار و علم را دارا باشد؛ اما در مسئولیت مدنی میان حرمت اضرار به دیگری و اشتغال ذمه به خسارت و الزام به پرداخت خسارت، تفاوت گذاشته شده است. حرمت اضرار و وجوب پرداخت خسارت، حکم تکلیفی و شرایط عمومی تکلیف در آن‌ها ملاحظه می‌شود؛ اما اشتغال ذمه یک حکم وضعی بوده و ارتباطی با شرایط عمومی تکلیف ندارد؛ هم‌چنین نیت که با عنصر عمومی تکلیف مرتبط است در اینجا نقشی ندارد (حکمت نیا، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۸).

ت) مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی

در تقسیم دیگر، مسئولیت به مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی تقسیم می‌شود. در مسئولیت قراردادی اگر کسی به تعهدی ناشی از قرارداد پایبند نباشد و مورد تعهد را انجام ندهد، طرف قرارداد حق دارد از او درخواست خسارت کند و در قانون مدنی از آن به خسارت عدم انجام تعهد یاد می‌شود. ضمانت و مسئولیتی که در اثر قرارداد حاصل می‌شود،

نتیجه‌ی عدم تعهد به مفاد قرارداد است.

مسئولیت مدنی غیر قراردادی که از آن به ضمان قهری نیز تعبیر می‌شود در جای است که شخص از تعهدهای قانونی و عمومی سرپیچی کند و در نتیجه به دیگری ضرر بزند. به‌عنوان مثال، در قانون آمده است که در گفتار و رفتار خود محتاط باشید و بدون توجه به کسی توهین نکنید. با توجه به این امر اگر کسی به این تکالیف عمومی که حقوق برای همه بیان کرده است، عمل نکند و در نتیجه‌ی این تخلف، خسارتی به دیگری وارد کند باید آن را جبران کند. ریشه این مسئولیت، پیمان بین او و زیان‌دیده نیست؛ بلکه تخلف از تکالیف قانونی است که برای همه وجود دارد.

براین اساس، مسئولیت قراردادی در نتیجه‌ی قراردادی حاصل می‌شود که میان دو طرف ایجاد می‌شود؛ اما در مسئولیت مدنی یا ضمان قهری تنها قانون میان دو طرف حکومت دارد و هیچ قراردادی وجود ندارد؛ باینکه میان مسئولیت مدنی و قراردادی این‌گونه فرق گذاشته شده است؛ اما در پاره‌ای موارد تمیز دادن میان آن دو کار ساده‌ای نیست. به‌عنوان نمونه اگر راننده‌ای رهگذری را سوار خودرو خود کند و در اثر حادثه‌ای به رهگذر صدمه‌ای برسد، خسارتی که به رهگذر داده می‌شود بر مبنای تعهدی ایمنی است که راننده باید ایجاد می‌کرد و در واقع نوعی قرارداد ضمنی وجود داشته است یا این‌که این‌گونه موارد، جزء مسئولیت‌های مدنی راننده محسوب می‌شود که تحت هیچ قراردادی واقع نشده است.

در عین این‌که میان مسئولیت قراردادی و مدنی اشتراکاتی وجود دارند؛ اما می‌توان چند تفاوت عمده را میان این دو نوع مسئولیت شناسایی کرد:

۱. در مسئولیت قراردادی باید ثابت شود که طرف قرارداد به تعهد خود عمل نکرده است، در حالی که در مسئولیت مدنی باید ثابت شود که فرد، مرتکب تقصیر شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۸).

۲. در مسئولیت قراردادی، قبل از ورود زیان میان عامل زیان‌رسان و زیان‌دیده رابطه قراردادی به وجود آمده است و میان دو طرف، رابطه‌ی تعاقدی حاکم بوده است، در حالی که در مسئولیت مدنی چنین ارتباطی از قبل وجود نداشته است (وحدتی شبیری، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

۳. ارکان مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی دارای سه رکن اصلی است که عبارت‌اند از:

۱. فعل زیان‌بار؛ ۲. رابطه‌ی سببیت؛ ۳. زیان

اولین رکن مسئولیت مدنی وجود فعل زیان‌بار است که از شخصی صادر می‌شود. فرق نمی‌کند که این فعل به صورت مستقیم منجر به ورود خسارت شود و یا به صورت غیرمستقیم. نکته‌ای قابل توجه در فعل زیان‌بار این است که آیا فعل زیان‌بار شامل ترک فعل نیز می‌شود یا خیر؟ این بحث پدافند است که از جهات گوناگون قابل بررسی است که در جای خود به تفصیل بحث شده است.

عنصر مهم دیگر در مسئولیت مدنی، رابطه‌ی سببیت است. سبب در مورد اتلاف مستقیم با اشکال مواجه نیست؛ ولی در مواردی که اتلاف به صورت غیرمستقیم باشد با دشواری مواجه است. زیان، یکی دیگر از عناصر مسئولیت مدنی است. البته واژه‌های ضرر، اتلاف و جنایت که در ادله شرعی آمده‌اند همه حکایتگر نوعی زیان هستند.

۴. مبانی مسئولیت مدنی

وقتی سخن از مبانی مسئولیت مدنی به میان می‌آید این نکته در ذهن متصور می‌شود که مسئولیت مدنی برچه نظریه‌ها و مبانی نظری استوار است. میان مبنا و منبع تفاوت وجود دارد. مبنا درجایی به کار می‌رود که اصول و پایه‌های در نظر گرفته شود و امور دیگر بر آن مبنا استوار گردد؛ به تعبیر بهتر، مبنا چیزی است که غالباً در علوم دیگر ثابت می‌شود و در علوم مورد نظر از آن مبنا استفاده می‌گردد. به عنوان مثال، مبنای حقوق چیزی است که به انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... مربوط می‌شود. اما منبع تا حدودی جزئی‌تر است که استنباط برخی قواعد بر آن بنا می‌گردد. لذا گفته می‌شود که قواعد حقوقی باید از منبع درست استخراج گردند و بسته به هر نظام حقوقی منبع هر قاعده متفاوت است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

نکته‌ی دیگر این‌که دریافتن مبنا برای مسئولیت مدنی باید مسیر دانشمندان حقوق و فقیهان مسلمان را از همدیگر جدا کرد. زیرا دانشمندان حقوق با توجه به پیش‌زمینه‌های

فکری که درباره‌ی حقوق دارند مبانی آن‌ها نیز متأثر از این نوع پیش‌زمینه‌هاست که از علوم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی و... سرچشمه می‌گیرد. اما فقیهان مسلمان بیش از آن‌که به این نوع پیش‌فرض‌ها توجه کنند به منابع حقوق و این‌که قواعد حقوق برچه پایه‌هایی استوارند، توجه می‌کنند تا مبانی حقوق و مسئولیت مدنی. ما در این بحث ابتدا به دیدگاه‌های دانشمندان حقوق درباره‌ی مبانی مسئولیت مدنی می‌پردازیم و سپس آرای فقیهان شیعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) مبانی حقوقی مسئولیت مدنی

پیش‌تر روشن شد که مسئولیت مدنی دارای سه رکن فعل زیان‌بار، رابطه‌ی سببیت و زیان است. از جهت دیگر در مسئولیت مدنی، سه عنصر مهم دیگر نیز وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. واردکننده‌ی زیان؛ ۲. فعل زیان‌بار؛ ۳. زیان‌دیده.

سه رکن فوق، منشأ اختلاف دانشمندان حقوق شده و هرکس با توجه به ارکان سه‌گانه، برای مسئولیت مدنی مبنای خاصی را برگزیده است. برخی دانشمندان حقوق، نقش واردکننده‌ی زیان را از همه برجسته دیده‌اند و براین اساس، مهم‌ترین عامل مسئولیت مدنی را تقصیر مرتکب دانسته و چنین دلیل آورده‌اند که چون زیان‌رسان، مرتکب تقصیر شده است؛ لذا خسارت وارده از این طریق را باید جبران کند.

پاره‌ای از دانشمندان نیز بدون توجه به تقصیری که از جانب مرتکب انجام شده است، اصل فعل زیان‌بار را مورد توجه قرار داده و بر اساس آن، مبنای خطر را مطرح کرده‌اند. بر مبنای خطر به دلیل این‌که شخص فضای خطر و غیر ایمن را فراهم کرد است؛ لذا باید خسارتی را که از این طریق وارد شده است جبران کند.

در مقابل دو گروه فوق، برخی نیز با توجه به حمایت از زیان‌دیده، سعی کرده‌اند، خسارتی که از طریق مرتکب به شخص زیان‌دیده وارد شده است، بدون جبران باقی نماند و نظریه‌ی تضمین حق را برگزیده‌اند. در ادامه به بررسی این سه دیدگاه مهم از نظر دانشمندان حقوق می‌پردازیم. لازم به ذکر است درباره‌ی مبنای مسئولیت مدنی، مبانی مختلط نظیر

مبنای «تقصیر و مسئولیت محض»، «تقصیر و خطر» و «مسئولیت محض» نیز وجود دارد که جهت حفظ اختصار از بیان آن‌ها صرف نظر می‌شود (بادینی، ۱۳۸۴: ۷۹-۳۱۷).

۱. مبنای تقصیر

یکی از مبانی مسئولیت مدنی از دیدگاه دانشمندان حقوق، تقصیر یا بی‌احتیاطی فرد مرتکب است. تقصیر در لغت به معنای کوتاهی کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹۵). به این صورت که اگر فردی در اقوال و اعمال خود بی‌احتیاطی کند و مراقب رفتار خود نباشد از نظر حقوقی این نوع بی‌احتیاطی او آثاری را در پی دارد که از جمله‌ی آن‌ها مسئولیت فرد غیر محتاط است. نظریه تقصیر از آنجا که رنگ اخلاقی دارد، مبتنی بر اراده، آزادی و اختیار انسان است و انسان به لحاظ این‌که دارای ویژگی‌های فوق است و می‌تواند کارهای خود را با اراده و اختیار انجام دهد. در صورتی که دچار خطا و اشتباه شده باشد از نظر حقوقی می‌توان او را مسئول جبران خسارت دانست؛ اما اگر آزادی و اختیار انسان مدنظر نباشد نمی‌توان او را مسئول قلمداد کرد؛ چنان‌که اگر انسانی شرایط عمومی تکلیف را دارا نباشد از مسئولیت بری است (همان: ۱۵۰-۱۵۱).

بر اساس نظریه تقصیر، اگر کوتاهی صورت گرفته باشد، اثبات این کوتاهی به دوش فردی است که مدعی ورود خسارت است. برخلاف مسئولیت قراردادی که در آنجا باید شخص متعهد ثابت کند که مانعی پیش‌آمده و نتوانسته به تعهدات خود عمل کند (کاتوزان، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲).

نقد نظریه تقصیر

نظریه تقصیر، تاریخ پرفرازونشیبی را سپری کرده است و تا قبل از دوره صنعتی شدن کشورها، نظریه‌ی طرفدار قلمداد می‌گردید؛ اما دانشمندان حقوق معتقدند که با توجه به این‌که جهان صنعتی امروز پیچیدگی خاصی پیدا کرده است، اولاً؛ معیار دقیق برای مقصر دانستن فرد، کار دشوار است و ثانیاً؛ از آنجا که بار اثباتی تقصیر به دوش زیان‌دیده است این امر در حوزه‌های

روابط کارگر و کارفرما، در تصادفات و اموری از این قبیل امر دشوار است. در حقوق کارگر و کارفرما چون اثبات این که کارفرما در زمان انجام کار دچار تقصیر شده است، برای کارگر امر سخت است؛ زیرا از یک طرف کارگر تحت فرمان کارفرماست و از سوی دیگر، تشخیص این که کارفرما مرتکب تقصیر شده است به آسانی میسر نیست. هم چنین در تصادفات و مواردی از این قبیل که پیچیدگی‌هایی دارد اثبات تقصیر امر مشکل است. بر این اساس، دانشمندان حقوق، از پذیرش نظریه تقصیر به دلیل این که در دنیای پیچیده‌ی امروز در مقام عمل و اجرا با مشکل جدی روبروست خودداری کرده‌اند (همان: ۲۳).

۲. مبنای خطر

نظریه تقصیر بر آزادی و اختیار انسان استوار است و استدلال آن مبتنی بر این اساس بود که انسان آزادی دارد و حق دارد از این آزادی استفاده کند؛ اما اگر درجایی در استفاده از این آزادی دچار تقصیر شد، باید خسارت آن را جبران کند. اما مبنای خطر بیش از آن که به آزادی تکیه کند به تأمین امنیت عمومی و آثار اقتصادی تأکید می‌کند. به این بیان که امنیت اجتماعی یکی از مسائل مهم حیات بشر است و بدون امنیت، جامعه به شکوفایی نمی‌رسد. بنابراین، برای تأمین این امر لازم است، حقوق، پیش‌بینی داشته باشد و هر کس که محیط خطرناکی ایجاد کرد و از این فضا نفعی به او رسید باید مسئول خسارت وارد آمده به شمار آید؛ زیرا حادثه‌ای که ایجاد شده است به زیان دیده خسارت وارد کرده، پس کسی که از این فضا بهره‌ی اقتصادی کسب کرده است باید خسارت زیان دیده را جبران کند.

دلیل دوم مبنای خطر این است که در جامعه‌ی صنعتی حوادث فراوانی رخ می‌دهند که برخی آن‌ها منشأ ناشناخته دارند و از سوی دیگر، اثبات تقصیر در کارهای پیچیده، نظیر حوادث رانندگی کاری ساده‌ای نیست، بر این اساس، مبنای خطر می‌تواند نوعی حالت پیشگیری از جرم نیز داشته باشد. همان گونه که روشن است دو دلیل یادشده در واقع تبیین کارکرد منافع مبنای خطر است نه توجیه عقلانی و درونی مبنای خطر. از این رو سزاوار است که ما در بیان نظریات به دنبال دلایل عقلانی آن نظریه برویم تا دلایل کارکردی آن (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۶).

با توجه به این بیان، برای توجیه ذاتی مبنای خطر، دو دلیل بیان شده است:

۱. اولین توجیه، معیار خطر است؛ یعنی تنها کسی را باید مسئول کاری شناخت که از فضای ایجادکنندهی خطر، سود می‌برد. در این دلیل، جبران خسارت در مقابل سودی قرار داده شده است که شخصی که ایجاد خطر می‌کند از آن بهره‌مند می‌گردد.
۲. دلیل دوم برای مبنای خطر، کار نامتعارف است. براین اساس، هرگاه شخصی کاری را انجام دهد که از نظر عرف، معمول نباشد و شرایط ایمنی در آن رعایت نشود و به سبب آن، خسارتی به شخصی وارد شود، صاحب آن کار مسئول شناخته می‌شود و در نتیجه خسارتی را که نتیجه‌ی این بی‌احتیاطی است باید جبران کند.

نقد مبنای خطر

طرفداران مبنای خطر به فعل زیان‌بار تأکید می‌کردند و براین اساس، قائل بودند که چون ایجاد محیط پرخطر در جامعه سبب رعب و وحشت می‌شود و امنیت کاری را از مردم سلب می‌کند؛ بنابراین، کسی که چنین فضایی را ایجاد می‌کند و از چنین فضای نفع می‌برد، باید مسئول جبران خسارتی باشد که به سبب ایجاد فضای نامناسب به وجود آمده است. مهم‌ترین ایراد بر این نظریه این است که اگر ما هرکسی را که کارهای پرخطر انجام می‌دهد، مسئول به حساب بیاوریم، کسانی که کارهای اقتصادی انجام می‌دهند و یا کارهای خطرناک را به‌عنوان شغل انتخاب کرده‌اند برای فرار از زیر بار مسئولیت احتمالی، دست از این نوع فعالیت‌ها برمی‌دارند و کارهای ساده و بی‌خطر و یا کم‌خطر را انتخاب می‌کنند تا مسئولیتی کمتر متوجه آن‌ها شود. این امر باعث کم‌رونق شدن اقتصاد کشور گشته و در نتیجه، جامعه را از این جهت دچار مشکل می‌سازد. علاوه بر آن، در نظریه تقصیر که مقصر عامل مسئول شناخته شده بود کار تشخیص آسان‌تر بود؛ اما برخلاف آن، نمی‌توان میزان دقیق برای ایجاد فضای خطرناک تعیین کرد و به تبع آن، نمی‌توان به‌طور دقیق مسئولیت کاری را به محیط خطرناک نسبت داد (همان: ۲۴-۲۵). به‌طور کلی، نمی‌توان گفت که مبنای مسئولیت مدنی، تقصیر زیان‌رسان و یا بی‌احتیاطی و ایجاد فضای نامناسبی است که شخص ایجاد کرده است.

همان گونه که اشاره شد اثبات تقصیر امر دشوار است و در مبنای خطر نیز نمی توان مردم را از فعالیت های مشروعشان به این دلیل که کار شما ایجاد خطر می کند، بازداشت؛ اما آنچه مهم است این است که در مسئولیت مدنی نباید هیچ ضرر و زیانی ولو این که عمدی هم نباشد، جبران نا شده باقی بماند. به همین دلیل نمی توان، نظریه ی تقصیر و خطر را به طور کامل پذیرفت. هم چنین نمی توان، این دو نظریه را به طور کامل رد کرد.

۳. مبنای تضمین حق

نظریه تضمین حق، ابتدا توسط «موریس استارک» ارائه شد. در نظریه تقصیر، تأکید روی فاعل زیان رسان بود و در نظریه ی خطر، توجه به فعل زیان بار؛ اما در نظریه ی تضمین حق به شخص زیان دیده توجه می شود.

برای درک بهتر نظریه تضمین حق، بهتر است به این مسئله توجه کنیم که در مبنای حقوق، مکاتب گوناگونی مطرح است که مهم ترین آن ها عبارت اند از: ۱. مکتب حقوق طبیعی ۲. مکتب حقوق پوزیتیویستی ۳. مکتب حقوقی اسلام. در مکتب حقوق طبیعی، هدف از حقوق، عدالت و آزادی و مصداق آن، افراد است که از آن به اصالت فرد تعبیر می شود. در حقوق پوزیتیویستی، هدف، نظم و مصداق هدف، خود جامعه است. اما در مکتب حقوقی اسلام، هدف، عدالت و نظم و مصداق هدف، فرد و جامعه است.

با این مقدمه، در نظریه ی تضمین حق، بر اساس مکتب حقوق طبیعی، افراد در نوع فعالیتشان آزادند و حق طبیعی آن ها این امر را اقتضا می کند. از جانب دیگر، حقوق طبیعی افراد باهم برابرند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارند. این امر موجب می شود که تمام افراد انسان نسبت به مال، جان و هر چیزی که به فرد دیگر تعلق دارد نوعی احساس مسئولیت کند و سعی کند آسیبی به کسانی دیگر نزند و اگر آسیبی رساند، تضمین حق ایجاب می کند که آن را جبران کند (حکمت نیا، ۱۳۸۹: ۷۷).

نقد مبناي تضمين حق

مهم‌ترین اشکالی که این نظریه با آن مواجه است این است که حق زیان‌دیده و زیان‌رسان باهم تزاخم می‌کنند و هیچ دلیلی وجود ندارد که ثابت کند یکی بر دیگری مقدم است. با این توضیح که از یک‌سو درست است که زیان‌دیده حق امنیت دارد و هرکس نسبت به امنیت او و یا سایر امور شخصی او ضرر و زیان وارد سازد، باید جبران کند؛ اما از سوی دیگر کسی که زیان می‌رساند بر اساس حقوق طبیعی که دارد از آزادی اراده برخوردار است و می‌تواند در فعالیت‌های اقتصادی خود آزادانه عمل کند.

تعارض این دو حق، موجب می‌شود که ما نتوانیم نظریه تضمین حق را بپذیریم. خود استارک که بنیان‌گذار این نظریه است، در مقام تعارض دو حق، آزادی فرد را بر اساس حقوق طبیعی افراد، مقدم داشته است و استدلال ایشان نیز این است که در رقابت‌های اقتصادی باینکه به یک طرف سود حاصل می‌شود ممکن است به طرف دیگر به همان میزان زیان ایجاد شود. در اینجا نمی‌توان گفت که زیان ناشی از فعالیت اقتصادی باید جبران شود (همان: ۷۸).

۴. مسئولیت مدنی در فقه امامیه

آنچه تا اینجا بحث شد، مباحث مقدماتی و بحث مسئولیت مدنی از دیدگاه دانشمندان حقوق بود. حالا بحث در این است که فقهای شیعه برای مسئولیت مدنی چه مبانی و پایه‌هایی را پیش نهاده‌اند و مسئولیت مدنی را بر چه اساس استوار می‌دانند. آنچه مسلم است این است که فقهای امامیه یک سلسله قواعدی را تحت عنوان قواعد فقهیه مطرح کرده‌اند که برخی این قواعد مربوط به تمام ابواب فقه می‌شود و برخی نیز به بعضی از ابواب فقه ربط پیدا می‌کنند.

از سوی دیگر برخی قواعد فقیه، مستند به روایات و منصوص هستند و برخی نیز قواعد جزئی‌ترند که از قواعد کلی استخراج می‌گردند. در اینجا چهار قاعده فقهی ذکر می‌گردند که بیانگر مسئولیت مدنی فردی است.

۱. قاعده اتلاف؛

۲. قاعده تسبیب؛

۳. قاعده لا ضرر؛

۴. قاعده تفویت.

محتوای قواعد چهارگانه این است که افراد در برابر کارهای عمدی و یا سهوی که از آن‌ها در جامعه سر می‌زنند، مسئولیت دارند. هرچند در این قواعد مبنای مسئولیت مدنی به طور واضح مطرح نشده است؛ اما از محتوای آن‌ها می‌توان دانست که مبنای هریک از قواعد، احترام گذاشتن به جان و مال مسلمان است. همان‌گونه که اشاره شد در بحث مسئولیت مدنی می‌توان از چهار قاعده کمک گرفت؛ اما در این مقاله ما به دو قاعده اتلاف و تسبیب به‌عنوان نمونه‌ی پردازیم و دو قاعده دیگر را به فرصت مناسب‌تر می‌سپاریم.

۱. قاعده اتلاف

یکی از قواعد فقهی که فقها در مورد ضمان بدان تمسک کرده‌اند، قاعده‌ی «اتلاف» است. اصل این قاعده مورد اختلاف نیست و تقریباً می‌توان گفت که تمام پیروان مذاهب اسلامی آن را قبول دارند. صاحب جواهر می‌گوید: «درباره‌ی ضمان در اثر مباشرت، اختلافی میان مسلمانان نیست تا چه رسد به مؤمنین (شیعیان) بلکه دو قسم اجماع محصل و منقول بر آن دلالت می‌کنند، اگر ضمان از جمله ضروریات تلقی نگردد» (نجفی، ۱۴۲۵: ۴۶).

اگرچه این سخن صاحب جواهر درباره‌ی ضمان ناشی از مباشرت است؛ اما ضمان ناشی از تسبیب نیز همین حکم را دارد، هرچند مباحثی درباره‌ی ضمان تسبیب مطرح است که در جای خودش مورد بررسی قرار خواهم داد.

الف) مستند قاعده

هر قاعده فقهی یا مستقیماً از آیات و یا روایات اخذ می‌شود و یا این‌که به نحوی باید به مصادر شرعی مستند شود. براین اساس، مبنا و مستند قاعده‌ی اتلاف را باید در آیات و روایات جستجو کرد.

۱. آیات: یکی از آیاتی که می‌توان از آن ضمانت ناشی از اتلاف را استخراج کرد، آیه‌ی اعتداء است. قرآن می‌فرماید: «فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم» (بقره: ۱۳۹)؛ هرکس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تعدی نمایید. در این‌که با این آیه آیا می‌توان به ضمان مالی استدلال کرده، جای بحث وجود دارد. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که هرچند شأن نزول آیه در باره‌ی جنگ حدیبیه است؛ چنان‌که از ابتدای آیه، این امر استفاده می‌شود؛ اما در صورتی می‌توان از این آیه برای اثبات ضمانت مالی در صورت اتلاف غیر عمدی استفاده کرد که اولاً؛ بگوییم آیه منحصر به زمان جنگ نیست و ثانیاً؛ «ما» در آیه، موصولی است نه مصدری که در این صورت معنای آیه این خواهد شد: «به آن‌ها به مانند چیزی که به واسطه آن به شما تجاوز کردند، تعدی کنید». اگرچه فقها اصرار ندارند که از این آیه برای اثبات ضمانت استدلال کنند؛ اما به هر حال می‌توان از این آیه برای اثبات قاعده‌ی اتلاف کمک گرفت (حکمت نیا، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۷).

۲. روایات: علاوه بر آیات قرآن، روایاتی نیز وجود دارند که دلالت بر قاعده اتلاف می‌کنند. در اینجا به دو روایت اشاره می‌شود.

۱. «و علی الید ما اخذت حتی تؤده» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۸)؛ هرکس مالی را از کسی بگیرد، ضامن است؛ مگر این‌که آن مال را به صاحبش بازگرداند. از این حدیث به‌خوبی استفاده می‌شود که اگر کسی مال غیر را تلف کند، ضامن است. اگر آن مال مثلی باشد، مثل آن را و اگر قیمی باشد، قیمت آن مال را باید به صاحبش بازگرداند. بحث دیگری که می‌توان درباره این حدیث مطرح کرد این است که اگر مال غیر بدون اجازه‌ی صاحبش گرفته شود و تلف گردد در این صورت به‌طور قطع، تلف‌کننده ضامن است؛ اما اگر مال را با اجازه از مالکش بگیرد و در اثر بی‌احتیاطی تلف شود در این صورت آیا ضامن است یا خیر به نظر می‌رسد جایی بحث دارد؛ اما از ظاهر حدیث استفاده می‌شود که مراد این است که با اجازه گرفته باشد؛ چراکه گرفتن بدون اجازه را اخذ نمی‌گویند. بنابراین؛ اگر با اجازه مالک، مال کسی را بگیرد و در اثر بی‌احتیاطی تلف شود، فرد گیرنده ضامن باشد، در صورتی که بدون اجازه اخذ کند به‌طریق اولی باید ضامن باشد.

۲. «حرمت مال المسلم كحرمت دمه» (ابن ابی‌جهوری احسایی، ۱۴۰۵: ۴ / ۴۷۳)؛ مال مسلمان، مانند جان او احترام دارد. از این حدیث نیز بر قاعده‌ی اتلاف استدلال شده است؛ به این صورت که همان‌گونه که اگر کسی به بدن مسلمان لطمه بزند، موجب قصاص یا دیه می‌شود، صدمه زدن به مال مسلمان نیز این‌چنین است که موجب ضمانت آن می‌گردد.

۳. «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»؛ اگر کسی مال غیر را تلف کند، ضامن است. این حدیث با صراحت به قاعده اتلاف دلالت دارد؛ چراکه در آن، هم کلمه‌ی «اتلاف» و هم کلمه‌ی «ضامن» آمده است و معنای حدیث این می‌شود که اگر کسی مال دیگری را تلف کند ضامن آن مال است. اما نکته‌ی قابل‌توجه این است که آقای بجنوردی می‌گوید که «من اتلف...» اصلاً حدیث نیست؛ بلکه کلام عرفی است که در قالب حدیث درآمده و ایشان اضافه می‌کند که من این حدیث را در هیچ کتاب حدیثی نیافتم (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۷).

ب) مفهوم قاعده

اتلاف دو نوع است. گاهی اتلاف عین مال است؛ به‌گونه‌ای که اصل آن مال تلف شده باشد و دیگر قابل استفاده نباشد؛ اما گاهی اصل مال موجود است؛ ولی مالیت آن از بین رفته است. مانند چیزهایی که مخصوص فصل خاص سال است. به‌عنوان نمونه اگر کسی یخ کسی را در فصل تابستان بگیرد و تا فصل زمستان نگهدارد و در فصل زمستان آن را به صاحبش بازگرداند. در این صورت مال باقی است اما در فصل زمستان قابل استفاده نیست و یا آن مال دیگر ارزشی ندارد.

مراد از مال چیست؟ مراد از مال هر چیزی است که نزد مردم مطلوب و مرغوب باشد و مردم در احتیاجات زندگی‌شان از آن استفاده کنند؛ نظیر خوراک، لباس، مسکن و اموری از این قبیل.

مراد از ضمان چیست؟ آنچه متفاهم عرفی است، مراد از ضمان در این قاعده، ضمان چیزی است که بدون قرارداد تلف شده و ضمانت آن به دوش کسی است که آن مال را تلف کرده است. این نوع ضمان در مقابل ضمان ناشی از قرارداد واقع می‌شود که ضمان در آن ناشی از این است که میان دو نفر قراردادی منعقد شده و بر اساس آن، ضمان به وجود آمده

است (همان، ۳۰).

ت) موارد تطبیق قاعده اتلاف

اتلاف، گاهی به طور مستقیم انجام می‌شود که آن را اتلاف مباشر می‌گویند و گاهی اتلاف به واسطه‌ی اسباب انجام می‌شود که آنرا اتلاف به تسبیب می‌گویند. اتلاف مباشر آن است که شخص بدون واسطه‌ی چیزی سبب تلف شدن مال غیر گردد؛ اما تسبیب آن است که شخص کاری انجام دهد که سبب تلف شدن مال دیگری شود و علت تامه‌ی تلف نباشد. بحث ضمان ناشی از تسبیب در آینده به طور مستقل مطرح خواهد شد؛ ولی به طور خلاصه می‌توان گفت که اگر کسی مال دیگری را تلف کند چه به صورت مباشر و چه به صورت تسبیب، موجب ضمان می‌گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۰-۳۷).

۲. قاعده تسبیب

یکی از قواعدی که می‌توان برای اثبات مسئولیت مدنی از آن کمک گرفت، قاعده تسبیب است. قاعده تسبیب نیز از چند جهت قابل بحث است که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) مفهوم قاعده

تسبیب در واقع همان سبب است و برای سبب، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی گفته‌اند که سبب آن است که اگر نباشد تلف حاصل نمی‌شود و این تعریف، تعریف سلبی است. برخی که سبب را تعریف اثباتی کرده‌اند در تعریف آن گفته‌اند که سبب آن است که تلف به واسطه آن حاصل شود. برخی نیز سبب را چیزی دانسته‌اند که در تولید مسبب نقش داشته باشد؛ نظیر این که عده‌ای شهادت باطل بدهند و این سبب شود که قاضی به طور ناحق رأی به محکومیت شخص محکوم بدهد (شیخ حسن، ۱۴۲۵: ۹۵/۴۳).

ب) مستند قاعده تسبیب

هر قاعده‌ای که پی‌ریزی می‌شود باید بر اساس ملاک شرعی قرار گیرد. قاعده‌ی تسبیب نیز باید مبنای شرعی داشته باشد. برای اثبات قاعده تسبیب نیز روایاتی وجود دارند. روایات به

دو دسته قابل تقسیم‌اند. در برخی روایات، میان فعل زیان‌بار و نتیجه فعل شخص مختار، فاصله نشده است. دسته‌ی دیگر روایاتی‌اند که در آن‌ها میان فعل زیان‌بار و نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله شده است. در اینجا هر دو نوع روایت ذکر می‌شوند.

الف) دسته اول

۱. روایت اول: روایت صحیح حلبی است که در آن، راوی از امام صادق علیه السلام راجع به چیزی که در راه گذاشته‌شده و حیوان هنگام برخورد با آن رم می‌کند و از این طریق به صاحبش لطمه میزند سؤال می‌کند و حضرت در جواب می‌گوید: «کل شیء مضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱/۲۹)؛ هر چیزی که در مسیر راه مسلمان گذاشته شود، گذارنده، ضامن آن خسارتی است که به واسطه گذاشتن شیء به وجود آمده است. از این حدیث به‌خوبی استفاده می‌شود که اگر کسی سبب خسارت به کسی شود، ضامن است.

۲. روایت دوم: زراره به ابی‌عبدالله عرض می‌کند که مردی چاهی در غیر ملک خود حفر کرده و شخصی از آن‌جا عبور کرده و در چاه می‌افتد. امام می‌فرماید: «علیه الضمان لانّ کل من حفر فی غیر ملکه کان علیه الضمان» (همان: ۸)؛ یعنی برحفر کننده چاه ضمان است، برای این‌که هرکس چاهی در غیر ملک خود حفر کند، ضامن است. از این حدیث نیز به‌خوبی استفاده می‌شود که اگر کسی سبب خسارت به کسی شود، ضامن آن خسارت است.

ب) دسته دوم

دسته دوم روایاتی هستند که در آن‌ها میان فعل زیان‌بار و نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله شده است.

۱. محمد بن مسلم از ابی‌عبدالله علیه السلام از توبه شاهده می‌پرسد که بر باطل شهادت داده است و امام در جواب می‌گوید: «یؤدی من المال الذی شهد علیه بقدر ما ذهب من ماله» (همان: ۱۱)؛ یعنی از مالی که بر او شهادت داده است، به اندازه که از بین رفته است باید خسارت بدهد.

۲. جمیل از ابی‌عبدالله علیه السلام درباره شاهد باطل سؤال می‌کند و حضرت در جواب

می‌گوید: «ان كان الشيء قائما بعينه رُد على صاحبه و ان لم يكن قائما ضمن بقدر ما اتلف من مال الرجل» (همان: ۲)؛ اگر چیزی که شهادت باطل بر آن داده است، باقی باشد برصاحبش بازگردانده می‌شود؛ اما اگر باقی نباشد به اندازه‌ی که از مال آن فرد از بین رفته است، شاهد ضامن است.

در این دو حدیث، میان فعل زیان‌بار و نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله شده است؛ زیرا شاهد باید نزد قاضی شهادت باطل دهد تا سبب شود که قاضی بر اساس آن، رأی باطل صادر کند و رأی قاضی میان فعل سبب و نتیجه فاصله شده است.

ت) ماهیت قاعده تسبیب

اتلاف این است که شخص به طور مستقیم چیزی را تلف کند که در این صورت بدون تردید، فرد متلف ضامن است؛ اما درجایی که شخص به طور مستقیم چیزی را تلف نکرده بلکه سبب و واسطه‌ی تلف شدن مال و یا ضرر به غیر شده باشد، گفته می‌شود تلف با تسبیب بوده است. این که آیا تسبیب قاعده مستقل است و یا به همان قاعده اتلاف بازمی‌گردد؟ محل بحث است و در مجموع سه نظریه مطرح شده است.

نظریه اول

برخی نظیر صاحب جواهر قایلند که سبب و تسبیب چنان که فقها آن را تعریف کرده‌اند در منابع شرعی نیامده است. همان‌گونه که اشاره شد برخی سبب را این‌گونه تعریف کرده بود که اگر سبب نباشد، تلف حاصل نمی‌شود و برخی نیز در تعریف سبب گفته بود که سبب آن است که ایجاد مولد کند. برای سبب مثال زده بود به شهادت باطل و اکراه. صاحب جواهر می‌گوید که در این‌گونه موارد نمی‌شود سبب را مسئول دانست؛ بلکه آن که مسئول است همان علت است. سپس صاحب جواهر اضافه می‌کند که مواردی وجود دارند که در نصوص به آن‌ها تصریح شده است. براین اساس، بهتر است که ما مواردی را که به واسطه‌ی سببیت مسئول شناخته می‌شود منصوص بدانیم و بگوییم که در هر موردی که نص وجود داشته باشد، سبب، مسئول است؛ اما در مواردی

که نص وجود نداشته باشد نمی‌توان سبب را مسئول شناخت (نجفی، ۱۴۲۵: ۴۳/۹۵-۹۶).

نظریه دوم

نظریه دوم این است که قاعده تسبیب صرفاً نام دیگری قاعده اتلاف است و در واقع اتلاف به دو صورت انجام می‌شود؛ یکی به صورت اتلاف مستقیم و دیگری به صورت تسبیب. چنانکه سید حسن بجنوردی به همین مطلب اشاره کرده می‌گوید: اتلاف به دو صورت انجام می‌شود. گاهی اتلاف به مباشرت است؛ نظیر این که انسان چیزی خوردنی فرد دیگر را بخورد. اما گاهی اتلاف به تسبیب است؛ مانند این که فرد، کاری انجام دهد که باعث تلف شدن مال دیگری گردد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۳۱/۲).

نظریه سوم

نظریه سوم، این است که قاعده تسبیب، یک قاعده مستقل است. شهید صدر به این نظریه اشاره کرده می‌گوید: تحقیق این است که موجب ضمان مال، منحصر به «ید» و «اتلاف» نیست؛ بلکه تسبیب نیز فی الجمله ملاک سومی برای ضمان است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۸). در نتیجه می‌توان گفت که در اتلاف و تسبیب سه حالت وجود دارد. حالت اول این است که شخص به طور مستقیم مال دیگری را تلف کند و یا به جان فردی آسیب برساند. در این صورت به یقین متلف، ضامن است. صورت دوم این است که میان فعل زیان‌بار و نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله شده باشد؛ نظیر شهادت باطل که سبب شود قاضی رأی باطل صادر کند. در این صورت به طور قطع، سبب ضامن نیست؛ چراکه میان فعل او و نتیجه، فعل فاعل مختار که رأی قاضی باشد، فاصله شده است.

صورت سوم این است که میان فعل زیان‌بار و نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله نشده باشد؛ نظیر این که کسی در زمین خودش چاهی حفر کند و فردی بی‌اطلاع، درون آن بیفتد. در چنین موردی می‌توان گفت که اگر سبب اقوا از مباشر باشد سبب ضامن است؛ نظیر اینکه مباشر فریب خورده باشد، مکره شده باشد، جاهل باشد و... بنابراین، تنها در یک صورت، می‌توان

سبب را ضامن دانست و آن صورتی است که میان فعل زیان‌بار و ضرر یا نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله نشده باشد؛ اما در دو صورت دیگر، سبب ضامن نیست. یکی این‌که مباشر وجود داشته باشد و دیگر این‌که میان فعل زیان‌بار و نتیجه، فعل فاعل مختار فاصله شده باشد.

نتیجه

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در این تحقیق پس از مفهوم‌شناسی، واژه‌های نظیر مبنا، مسئولیت مدنی و فقه شیعه به بررسی رابطه مسئولیت مدنی و مفاهیم همگون؛ نظیر مسئولیت مدنی و اخلاق، مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی و مسئولیت قراردادی، ارکان مسئولیت مدنی، مبانی مسئولیت مدنی مطرح گردید.

در بحث مبنا، ابتدا مبنای تقصیر مطرح شد و بیان گردید که یک مبنا در مسئولیت مدنی این است که تقصیر و بی‌احتیاطی فرد مرتکب، سبب مسئولیت او می‌گردد. در نقد این مبنا گفته شد که اولاً؛ معیار دقیق برای مقصر دانستن فرد کار دشوار است و ثانیاً؛ به جهت این‌که بار اثباتی تقصیر به دوش زیان‌دیده است، این امر در حوزه‌های مانند روابط کارگر و کارفرما و اموری از این دست، کار دشوار است.

مبنای دوم، مبنای خطر بود و به دلیل این‌که افراد با سود بردن خود، محیط اجتماعی را دچار خطر می‌کنند؛ لذا هرگونه خسارتی که از این طریق به وجود بیاید، مسئول آن‌کسی است که محیط خطرناک را ایجاد کرده است. در نقد مبنای خطر گفته شد که اگر ما ایجاد هرگونه محیط خطرزا را جرم بدانیم، این باعث کم رونق شدن بازار اقتصاد در جامعه می‌شود و افراد، کارهای کم‌خطر را انتخاب می‌کنند و در نتیجه اقتصاد جامعه دچار رکود می‌گردد. علاوه بر آن، همان‌گونه که در نظریه‌ی تقصیر بیان شد که معیار مشخصی برای تعیین تقصیر وجود ندارد در اینجا نیز معیار معین برای محیط خطرزا نمی‌توان یافت.

مبنای سوم، مبنای تضمین حق بود، بر اساس مبنای تضمین حق، تمام انسان‌ها باهم برابرند و باید نسبت به جان و مال همدیگر احساس مسئولیت کنند. از این رو اگر کسی به دیگری آسیب برساند، بنا بر مبنای تضمین حق، مسئول جبران آن است. مهم‌ترین اشکالی که بر

این مبنا وارد است این است که بر اساس این مبنا، حق زیان دیده و زیان رسان باهم تزامم می کنند و هیچ دلیلی وجود ندارد که ما حق زیان دیده را مقدم بدانیم. توضیح این که همان گونه که زیان دیده حق دریافت خسارت را دارد، زیان رسان نیز حق آزادی کارهای اقتصادی را دارد و در مقام تزامم، دلیلی بر تقدم یکی بر دیگری وجود ندارد. پس از بررسی این سه مبنا که بیشتر در حقوق غرب مطرح اند، وارد بحث مسئولیت مدنی در فقه امامیه شدیم و گفتیم که فقهای امامیه برای اثبات مسئولیت مدنی افراد، قواعدی را استنباط کرده اند که عبارت اند از: قاعده اتلاف، قاعده تسبیب، قاعده لا ضرر و قاعده تقویت. مفاد این قواعد این است که اگر کسی مال دیگری را تلف کند یا سبب تلف آن گردد و هم چنین اگر ضرری به دیگری وارد کند و یا سبب تقویت مال دیگری گردد، مسئول شناخته می شود. قواعد چهارگانه که بدانها اشاره شد، قواعد عامی هستند که موارد مسئولیت مدنی را شامل می شود.

با توجه به مطالب بیان شده و طرح سه نظریه در بیان مبنای مسئولیت مدنی، می توان مبنای چهارمی نیز مطرح کرد و آن احترام مال مؤمن و مسلمان است. اگرچه احترام داشتن مال مؤمن و مسلمان در احادیثی که در قاعده اتلاف بیان کردیم نیز وجود داشت و در آنجا بیان شد که مال مسلمان مانند جان او احترام داشته و حفظش واجب است. از سوی دیگر، می توان گفت که قواعد چهارگانه نیز ناظر به احترام مال مؤمن است و در هریک از قواعد چهارگانه نیز اگر گفته می شود که شما نباید مال دیگری را تلف کنید و یا ضرر زدن به دیگری درست نیست و هم چنین سبب تلف مال دیگری نشوید، در تمام این موارد، علت این است که چون جان و مال مؤمن احترام دارد.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- احسائی، ابن ابی جمهوری، عوالی اللئالی، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- بادینی، دکتر حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- بجنوردی، سیدحسن موسوی، القواعد الفقہیہ، قم، نشر الہادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعہ، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حکمت نیا، محمود، مسئولیت مدنی در فقه امامیہ، مبانی و ساختار، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- دانش پڑوہ، مصطفی، مقدمہ علم حقوق، تهران، سمت، چاپ نهم، ۱۳۹۲.
- راغب اصفہانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، منشورات دار الہجرہ، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیہ، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- کاتوزیان، ناصر، وقایع حقوقی - مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشارات، چاپ ہفتم، ۱۳۸۳.
- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- مہیار، رضا، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ہفتم.
- وحدتی شبیری، سید حسن، مبانی مسئولیت مدنی قراردادی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

